یادداشت

چالش گاز

حمدالله محمد نژاد
معاون وزیر نفت

ایران دومین دارنده ذخایر گاز طبیعی جهان است، هم اکنون این ذخایر گاز طبیعی، به یکی از چالش های اصلی کشور تبدیل شده است.با توجه به افزایش قابل توجه مصرف گاز به ویژه در فصول سرد سال، مدیران در ماههای پایانی سال خواب ندارند، هم اکنون مسابقه ای بین تولید و مصرف گاز در کشور ایجاد شده؛ به طوری که هر چه مصرف گاز بالاتر می رود، معادل آن باید گاز تولید کرد. پیش بینی ها از رشد ۵.۵ درصدی مصرف گاز طبیعی کشور تا افق چشم انداز، خبر می دهند. با روند فعلی مصرف گاز در کشور، اگر تا افق چشم انداز حتی موفق به جذب ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه گذاری شویم؛ باز هم به یک واردکننده انرژی تبدیل خواهیم شد و خبری از صادرات گاز نخواهد بود. هم اکنون سهم گاز در سبد انرژی کشور ۶۲ درصد بوده و این در حالی است که برق به عنوان یک انرژی پاک تر، تنها ۵۵ درصد سهم در این سبد انرژی دارد. بر اساس برآوردهای انجام گرفته، در برنامه چهارم توسعه باید مصرف گاز کنترل می شد، اما در این برنامه، مصرف گاز حدود ۱۰ درصد افزایش یافت؛ به طوری که مصرف این حامل انرژی از ۱۱۰ میلیارد مترمکعب به ۱۶۱ میلیارد مترمکعب در سال افزایش یافت. این در حالی است که در برنامه چهارم توسعه، پیش بینی رشد ۵.۵ درصدی شده بود؛ اما در این برنامه مصرف گاز ایران به دو برابر افزایش پیدا کرد.یکی دیگر از چالش های پیش روی توسعه صنعت گاز کشور سرمایه گذاری است. در برنامه پنجم توسعه باید سالانه بین ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار در این صنعت سرمایه گذاری انجام شود. در شرایط فعلی یک طرح جامع در بخش گاز وجود ندارد، در حال حاضر به طور قطعی نمی دانیم اولویت صنعت گاز با صادرات است یا باید گاز را به مخازن نفتی تزریق کنیم. زمستان سال گذشته ۵۴۱ میلیون متر مکعب گاز در کشور تولید شد، اما از این میزان تولید حدود ۴۷۹ میلیون متر مکعب آن برای تامین گاز خانگی اختصاص یافت. زمستان سال گذشته یک زمستان کاملا بهاری بود، اگر زمستان سال ۱۳۸۶ تکرار می شد، باید کل تولیدات گاز را به بخش خانگی اختصاص می دادیم که البته باز هم جوابگو نبود. برای زمستان امسال اگر ۲۰ تا ۳۰ درصد در مصرف گاز صرفه جویی نشود، با بحران های جدی مواجه می شویم، باید راهکارهای جدیدی برای کنترل مدیریت مصرف گاز در کشور در نظر گرفته شود.یکی از مهمترین چالش های پیش روی صنعت گاز کشور فقدان مخازن زیرزمینی گاز طبیعی است. در حال حاضر در اکثر نقاط کشور، مخازن ذخیره سازی فرآورده های نفتی موجود است؛ ولی تاکنون حتی یک مخزن برای ذخیره‌سازی گاز طبیعی ایجاد نشده است. بدون شک ایجاد مخازن ذخیره سازی گاز طبیعی یکی از ضرورت های صنعت گاز کشور است، هم اکنون برخی از کشورهای اروپایی که حتی یک متر مکعب تولید گاز ندارند، با ایجاد مخازن ذخیره سازی گاز را از سایر کشورها می خرند و ذخیره سازی می کنند.

یادداشت

خطر مهاجرت نفت ایران به سوی عراق

سیدمحمدهادی نژادحسینیان

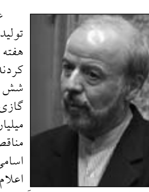

عراق تصمیم گرفته است تا تولید نفتش را افزایش دهد. اوایل هفته جاری خبرگزاری ها اعلام کردند این کشور قصد دارد تا شش میدان نفتی و دو میدان گازی اش را با سرمایه گذاری ۱۵ میلیارد دلاری توسعه دهد. مناقصه ها برگزار شده و تاکنون اسامی سه پیمانکار برنده نیز اعلام شده است. با اجرای این پروژه ها، ظرف سه تا چهارسال آینده، تولید نفت عراق ۱/۵ میلیون بشکه در روز اضافه خواهد شد. به دلیل آنکه بخشی از میادین نفت و گاز بین ایران با عراق مشترک است، این خبر هشداری جدی برای مسوولان جمهوری اسلامی به شمار می رود. چه، اگر اقدامات سریع و مبتکرانه ای به عمل نیاورند، ظرف سه سال مهاجرت نفت در میادین مشترک ایران با عراق آغاز شده و هر سال میلیاردها دلار نفت ایران توسط عراقی ها استحصال شده و درآمد حاصل از آن به خزانه این کشور واریز می شود.میادین نفت و گاز که در مناطق مرزی بین کشورها واقع شده اند «میادین مشترک» نامیده می شوند و نفت یا گاز موجود در این میدان ها به دو کشور همسایه تعلق دارد. بدیهی است هریک از دو کشور می توانند در محدوده جغرافیایی خود از این میادین برداشت کنند. نکته مهم در میادین مشترک مهاجرت نفت و گاز است. توصیف این امر پیچیده نیست، اگر بخشی از یک میدان نفتی مورد بهره برداری قرار گیرد و بخش دیگر آن توسعه نیابد، نفت به سمت بخش در حال بهره برداری مهاجرت می کند. در نتیجه سهم بیشتری از کل میدان نصیب کشوری می شود که بهره برداری از میدان را زودتر آغاز کرده است. میزان مهاجرت به عوامل مختلفی بستگی دارد که شرح آن از حوصله بحث خارج است. این پدیده در مورد میادین گازی هم صدق می کند. از دست دادن منافع ملی در میادین مشترک برای ایران مسبوق به سابقه است. کیست که نداند در میدان مشترک پارس جنوبی قطر زودتر از جمهوری اسلامی ایران بخش مربوط به خود را توسعه داد و گاز بیشتری استحصال کرد تا میلیاردها دلار درآمد بیشتر نصیب کشور کوچک قطر شود؛ درآمدی که بخشی از آن می توانست سهم ایران باشد.اگرچه مسوولیت تامین منافع ملی در صنعت نفت و توسعه میادین نفت و گاز کشور بر عهده دولت است، ولی بررسی کارنامه ۵ ساله دولت و مقایسه زمانی که صرف بررسی طرح های بزرگ و زیربنایی کشور مانند توسعه میدان مشترک پارس جنوبی شده با زمانی که صرف سفرهای استانی و پیگیری پروژه های مربوط به آنها شده است، حکایت از آن دارد که تجربه، دانش و علاقه دولت مناسب اجرای طرح های بزرگ کشور مانند توسعه عسلویه نیست.از طرفی مجلس علاوه بر تقنین، وظیفه نظارت بر عملکرد دولت را هم دارد. با توجه به آنچه گفته شد، مجلس باید موضوع توسعه میادین مشترک نفت و گاز عراق را با دقت پیگیری کرده و عملکرد دولت را در قبال آن رصد کند تا هرجا که لازم باشد، با تصویب قوانین و بودجه مناسب دولت را در توسعه هر چه سریع تر میادین مشترک نفت و گاز یاری کند و هر جا اقتضا داشت، با نظارت دقیق و ارائه نظرات راهبردی، مشی دولت را در توسعه سریع میادین مشترک ترسیم و بر اجرای آن نظارت کند. پیشنهاد این است که مجلس شورای اسلامی با تاسیس کمیته ملی مرکب از کارشناسان و مدیران با تجربه نظام، موضوع توسعه هر چه سریع تر میادین مشترک را پیگیری و با اتخاذ تصمیماتی زیان های وارده را کاهش دهد. مجلس تنها نهادی است که ظرفیت و اختیارات قانونی آن را دارا است. مجلس می تواند با تشکیل این کمیته زیان های وارده در هر مورد از میادین مشترک را برآورد و با تخصیص بودجه لازم و اختیارات قانونی، طرح هایی را که منافع و امنیت ملی مان را افزایش می دهد، پیاده کنند.

آسیب شناسی روند واگذاری شرکت های پالایشی در اجرای طرح های توسعه ای؛

پاشنه آشیل پالایشگاه ها

کوثر شهنی فیض

دانش نفت: بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، صنعت پالایش کشور نیازمند خصوصی سازی است، ولی شیوه واگذاری پالایشگاه ها نباید سبب توقف اجرای طرح های توسعه ای، بهینه سازی و تامین فرآورده های نفتی مورد نیاز کشور شود.

با وجود قدمت نزدیک به ۹۰ سال صنعت پالایش نفت در ایران، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی در کشور ما عمری نزدیک به ۲۰ سال دارد. روزانه به طور میانگین ۲۵۰ میلیون لیتر انواع فرآورده نفتی در ۹ پالایشگاه کشور تولید و از طریق شبکه انتقال، توزیع می شود، همچنین به صورت میانگین در روز ۴۳ میلیون لیتر فرآورده نفتی از طریق پایانه های نفتی صادر و روزانه حدود ۳۰ میلیون لیتر فرآورده (بنزین و نفت گاز) وارد می شود. خودکفایی در تامین فرآورده های نفتی موردنیاز کشور بدون نیاز به واردات و ایجاد توان صادرات فرآورده های نفتی تولیدی پالایشگاه در کشور، از مهم ترین اهداف شرکت ملی پالایش و پخش است. این شرکت هم اکنون طرح های توسعه و بهینه سازی پالایشگاه ها را با هدف بهبود کمیت و کیفیت فرآورده های تولیدی در هشت پالایشگاه کشور به عهده دارد، همچنین قرار است همزمان با ساخت هفت پالایشگاه ها جدید، برای تضمین فروش نفت خام سنگین و فوق سنگین، در ساخت پالایشگاهایی در کشورهای اندونزی، سوریه، مالزی و ونزوئلا مشارکت کند. متولیان شرکت ملی پالایش و پخش پس از گذشت حدود ۶۰ سال از ملی شدن صنعت نفت ایران، تصمیم گرفتند بر اساس سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی با مشارکت بخش خصوصی طرح های توسعه ای پالایشگاه موجود را اجرا کنند و انگیزه این بخش را برای مشارکت در ساخت هفت پالایشگاه های جدید ارتقا دهند تا از این طریق مردم خود را یکی از سهامداران پالایشگاه ها بدانند و این صنعت را به مردم که صاحبان اصلی آن هستند، بازگردانند.

بررسی روند خصوصی سازی از برنامه اول تا چهارم توسعه

برنامه واگذاری شرکت های دولتی نخستین بار در قانون اول توسعه در سال ۶۸ مطرح شد. بر این اساس، قانون گذار به دولت اجازه داد که برای تشویق بخش خصوصی، به واگذاری سهام صنایع بزرگ دولتی به جز صنایع مادر اقدام کند. دولت تصمیم گرفت برای توسعه صنعت ملی پالایش و پخش، جایی در برنامه اول توسعه (سال های ۶۸ تا ۷۲) در نظر بگیرد و از ظرفیت های بخش خصوصی نیز استفاده کند. برای تحقق این هدف گذاری، شرکت های ایران گاز، پرسی گاز، ایران سیلندر و پرس سیلندر به بخش خصوصی واگذار شدند. در طول برنامه سوم نیز، روند واگذاری ها ادامه یافت. در این برنامه تحول اساسی در زمینه خصوصی و فراهم آوردن راهکارهای اجرایی خصوصی سازی ایجاد و تاکید ویژه ای بر انجام فعالیت مربوط به واگذاری شرکت های پالایش و پخش و حمل و نقل فرآورده های نفتی شده است. بر اساس این برنامه، واحدهای روغن سازی و هفت واحد قیرسازی پالایشگاه های کشور برای رددیون دولت واگذار شدند؛ از جمله کارخانه های روغن سازی اصفهان، روغن سازی آبادان و تهران.

پالایشگاه های کشور در فهرست واگذاری

در ابتدای برنامه چهارم (سال های ۸۴ تا ۸۸) با توجه به تجربه موفقی که در زمینه واگذاری بخش های زیرمجموعه پالایشگاه ها به دست آمد، توجه ویژه ای به بحث خصوصی سازی واحدهای پالایشگاهی شد و با تصویب سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی (در سال۸۷) برنامه واگذاری ها شتاب بیشتری گرفت؛ به نحوی که چهار شرکت پالایشی بندرعباس، تبریز، لاوان و اصفهان در فهرست واگذاری قرار گرفتند. بر اساس تصمیم شرکت ملی پالایش و پخش، پالایشگاه اصفهان به عنوان یکی از بهترین پالایشگاه های کشور، در ۹ تیر ماه ۱۳۸۷ با عرضه پنج درصد سهام خود، به طور رسمی و با قیمت هر سهم ۵۰۸ تومان وارد بازار بورس شد و قرار بود ۶۵ درصد سهام این پالایشگاه از این طریق به بخش خصوصی عرضه شود. در این زمان، با تصویب ماده ۸ برنامه چهارم توسعه، سازمان خصوصی سازی ملزم شد، ۷۰ درصد از محل فروش سهام شرکت های دولتی را برای اجرای پروژه های نیمه تمام به شرکت های مادر تخصصی بازگشت دهد. تصویب این ماده از برنامه چهارم توسعه، کمک قابل توجهی به پیشبرد اهداف شرکت ملی پالایش و پخش برای اجرای طرح های بهینه سازی و بنزین سازی پالایشگاه های کشور، طرح ساخت هفت پالایشگاه جدید و اجرای طرح ها توسعه انبارهای نفت، خطوط لوله کرد.

ورق واگذاری ها برگشت

اما با تصویب ماده ۲۹ قانون اجرای سیاست های اصل ۴۴ شیوه واگذاری ها به گونه ای دیگر تغییر کرد. بر اساس این قانون، همه مبالغ ناشی از فروش سهام شرکت ها باید به خزانه دولت (برای پرداخت سهام عدالت و رددیون) واریز شود. در بررسی های مشترک کارشناسان مشخص شد اجرای این بند از قانون سبب کندشدن روند واگذاری ها، کاهش قدرت شرکت پالایش و پخش برای تامین فرآورده های مورد نیاز کشور و اجرا نشدن به موقع طرح های توسعه ای این شرکت می شود؛ به گونه ای که این شرکت تا سال ۸۷ تنها موفق به عرضه بخشی از سهام پالایشگاه اصفهان در بورس شد و هیچ اقدامی برای واگذاری سه پالایشگاه دیگر انجام نشد. همچنین در ماده ۳۴ این قانون در سال ۸۷ نحوه هزینه کردن درآمد حاصل از فروش پالایشگاه ها در خزانه دولت مشخص و بر اساس آن قرار شد، ۳۰ درصد سهام شرکت های دولتی به عنوان سهام عدالت به شرکت کارگزاری سهام عدالت واگذار شود و در اواخر سال گذشته دولت این میزان را به ۴۰ درصد افزایش داد؛ این در حالی است که برای رددیون هیچ سقفی در نظر نگرفته بود. به این ترتیب ۳۰ درصد سهام پالایشگاه اصفهان به عنوان نخستین شرکت پالایشی عرضه شده در بورس برای سهام عدالت، ۳۵ درصد برای رددیون به سازمان تامین اجتماعی، صندوق بازنشستگی کل کشور و آستان قدس رضوی و تعاونی مسکن سازمان بهداشت و درمان واگذار شد، همچنین پنج درصد دیگر از سهام پالایشگاه اصفهان به کارکنان پالایشگاه و ۹/۵ درصد دیگر آن به صورت بلوکی در بورس واگذار شد و قرار شد ۲۰ درصد دیگر سهام این پالایشگاه به شرکت ملی پالایش و پخش واگذار شود. در نتیجه ۶۵ درصد سهام پالایشگاه اصفهان که قرار بود در بورس عرضه شود برای رددیون و سهام عدالت واگذار شد. این شرکت همچنین برای تامین مالی طرح بهینه سازی خود قرار شد بهمن ماه سال گذشته ۳۰۰ میلیون دلار اوراق مشارکت منتشر کند. این ۳۰۰ میلیون دلار بخشی از ۲ و نیم میلیارد یورویی است که قرار است برای بهینه سازی و افزایش ظرفیت تولید این پالایشگاه هزینه شود، ولی مجمع عمومی شرکت ملی پالایش و پخش که متشکل از نمایندگان صاحب سهام این پالایشگاه بود با این طرح مخالفت کرد و در نتیجه تامین بخشی از منابع مالی پروژه طرح توسعه پالایشگاه اصفهان را با مشکل رو به رو کرد. سید نورالدین شهنازی زاده، مشاور وزیر نفت در امور پالایش و پخش، در این باره به خبرنگار شانا گفته بود: این نحوه واگذاری پالایشگاه های کشور به ضرر کشور و منافع ملی است. مدیریت مطلوب پالایشگاه ها و اجرای طرح های توسعه و بهینه سازی باید به عنوان اولویت های واگذاری پالایشگاه ها در نظر گرفته شوند. وی با انتقاد از بی توجهی سهامداران پالایشگاه اصفهان به اجرای طرح های توسعه ای در این پالایشگاه گفته بود: سهامداران معتقدند در صورتی که خود را متعهد به انتشار اوراق مشارکت کنند، باید ما به تفاوت سود را به سهامداران بپردازند و این مسئله سود پایان سال آنان را کم می کند. با توجه به اختیاراتی که قانون گذار به دولت داده ۳۰ درصد سهام همه پالایشگاه ها تا پایان سال گذشته بابت سهام عدالت واگذار شد. همچنین در دو سال گذشته ۶۰ درصد سهام پالایشگاه تبریز برای رددیون و سهام عدالت (۲۰ درصد برای رددیون به سازمان تامین اجتماعی، آستان قدس رضوی و صندوق بازنشستگی کل کشور و ۴۰ درصد برای سهام عدالت) واگذار شده است.

نامشخص بودن سرنوشت طرح های توسعه ای پالایشگاه ها

شرکت ملی پالایش و پخش برای اجرای طرح های توسعه ای پالایشگاهی و دیگر پروژه ها نیازمند تامین منابع مالی است و در این صورت دیگر نمی تواند از محل فروش سهام شرکت های پالایشگاهی برای اجرای طرح ها هزینه کند.علاوه بر اینها در سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی نیز عنوان شده، تامین سوخت موردنیاز کشور در مواقع بحرانی به عهده وزارت نفت است؛ در این شیوه واگذاری تنها هدف سهامداران سودآوری بیشتر پالایشگاه است و آنان هیچ تعهدی برای اجرای طرح های افزایش ظرفیت تولید و بهینه سازی پالایشگاه ها ندارند. با توجه به رشد روزافزون مصرف سوخت در کشور بدون اجرای طرح های توسعه ای چگونه می توان انتظار تامین به موقع سوخت را در هر شرایطی داشت؟سیاست های کلی اصل ۴۴ با هدف افزایش مشارکت بخش خصوصی، اقتصادی کردن تولید، کاهش هزینه ها، افزایش قدرت رقابتی شرکت های دولتی برای حضور در صحنه رقابت جهانی و شتاب بخشیدن به اجرای طرح ها نیمه تمام شرکت های دولتی تنظیم شده است. در این باره سید نورالدین شهنازی زاده، مشاور وزیر نفت در امور پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران نیز پیشتر گفته بود: دولت با خصوصی سازی پالایشگاه های نفت بر اساس سیاست های کلی اصل ۴۴، ۱۰۰ در درصد موافق بوده و ملزم به اجرای آن است، ولی تنها مشکل موجود در مورد نحوه واگذاری بود که باید با هماهنگی های بیشتر این موانع برطرف و خصوصی سازی سایر پالایشگاه ها نیز انجام شود.

سرانجام مشکل واگذاری پالایشگاه ها حل می شود؟

به این ترتیب بود که سازمان خصوصی سازی برای حل این مشکلات در »بند ۸« بودجه امسال این اختیار را به دولت داده است که برای رددیون سهام شرکت های دولتی را بفروشد، ولی اگر سهام آنها فروخته نشود سازمان خصوصی سازی باید سهام پالایشگاه ها را واگذار کند. اجرای این بند از قانون برنامه چهارم زمینه مناسبی برای تامین منابع مالی طرح های در دست اقدام پالایشگاه ها فراهم می کند. با اجرای این قانون درآمد حاصل از فروش سهام پالایشگاه ها در بورس صرف اجرای طرح های توسعه ای می شود و دولت می تواند از این طریق رددیون خود را پرداخت کند. ولی بخش دوم این بند از قانون دوباره مانعی فراروی واگذاری سهام پالایشگاه ها ایجاد کرده است و به سازمان خصوصی سازی این اختیار را داده که در صورت فروخته نشدن سهام پالایشگاه ها در بورس به واگذاری سهام آنها اقدام کند. به این ترتیب پیشنهاد عرضه سهام ۱۰۰ درصدی سه پالایشگاه شیراز، لاوان و کرمانشاه برای رددیون و سهام عدالت، همچنین واگذاری ۸۰ درصد دیگر از سهام پالایشگاه ها در بورس به کمیسیون زیربنایی اصل ۴۴ از سوی شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی مطرح شد. این پیشنهاد در سال ۸۷ بر اساس دستور رئیس جمهوری در کمیسیون زیربنایی دولت بررسی و پس از تایید در کمیسیون اصلی مطرح شد. در همین سال با توافق معاونت حقوقی ریاست جمهوری شرکت ملی پالایش و پخش پیشنهاد خود را مبنی اختصاص بند ۸ برنامه چهارم، (سازمان خصوصی سازی را ملزم کرد ۷۰ درصد از محل فروش سهام شرکت های دولتی را برای اجرای پروژه های نیمه تمام به شرکت مادر تخصصی بازگشت دهد) برای واگذاری پالایشگاه ها با هدف اجرای طرح های نیمه تمام پالایشگاهی، تخصیص بهینه منابع مالی در سرمایه گذاری ها، تامین به موقع فرآورده های مورد نیاز کشور، افزایش مشارکت بخش خصوصی مطرح کرد. این پیشنهاد در کمیسیون زیربنای دولت در دست بررسی است. سید نورالدین شهنازی زاده، مشاور وزیر نفت در امور پالایش و پخش فرآورده های نفتی، از انجام وظایف این شرکت برای واگذاری شرکت های زیرمجموعه خبر داده و تاکید کرده که شرکت های واجد شرایط واگذاری را شناسایی کرده، اساسنامه های آنها را تغییر داده، وضعیت مالی آنها را بررسی و به سازمان های خصوصی سازی و بورس اعلام کرده است و حالا این سازمان ها هستند که باید شرایط واگذاری آن ها را فراهم کنند. به گفته وی، وزارت نفت موظف است به مدت ۲۵ سال (از زمان شروع واگذاری) خوراک پالایشگاه ها را تامین کند و تضمین خرید فرآورده های تولیدی پالایشگاه ها را بر مبنای قیمت های بین المللی انجام دهد. با توجه به هدف گذاری های انجام شده به نظر می رسد واگذاری شرکت های پالایشی باید به گونه ای باشد که در تامین سوخت مورد نیاز کشور اخلالی ایجاد نکند. از آنجا که عرضه مستقیم سهام پالایشگاه برای رددیون و سهام عدالت بدون توجه به نحوه تامین منابع مالی اجرای پروژه های در دست اقدام این شرکت ها و صیانت از تسهیلات پالایشگاه ها، سبب ایجاد اخلال در تامین سوخت مورد نیاز کشور، افزایش هزینه های نگهداری و مستهلک شدن پالایشگاه ها، حاکمیت دیدگاه سودآوری پالایشگاه ها در مقابل بهینه سازی می شود، ضروری است در انجام کارهای مربوط به واگذاری سهام شرکت های دولتی با توجه به ماهیت کاری متفاوت هر یک از شرکت ها تصمیم گیری شود. تا کنون تلاش های خوبی برای جذب سرمایه بخش خصوصی در عرصه پالایشگاه های کشور انجام شده است، اما نباید فراموش کرد که برخی موانع ناخواسته دولتی-اداری می تواند این بخش را از مشارکت دلزده کند. اکنون به نظر می رسد متولیان سازمان خصوصی سازی با درک شرایط و ویژگی های شرکت های پالایشی و اهمیت تامین سوخت مورد نیاز کشور به ویژه بنزین، باید زمینه را برای خصوصی سازی این صنعت، بدون از هم گسیختن بنیان های بهم پیوسته آن برنامه ریزی کنند و از واگذاری مستقیم سهام پالایشگاه ها بدون ورود آنها به بورس و مشخص نبودن منابع تامین مالی پروژه های توسعه ای پالایشگاه ها پرهیز کنند.

یادداشت

دیروز، امروز و فردای منشوری ها

ناصر فریادشیران، مدیرفنی تیم های پایه باشگاه استقلال و پیشکسوت ورزش نفت

تا دیروز می گفتند که فلان مدیر، سرمربی و یا سرپرست به کار شریف(!) و پردرآمد دلالی مشغول است و خیلی بااحتیاط و در محافل ورزشی در گفت وگوهای خصوصی به یکدیگر انتقال می‌دادند که شنیده ای که فلان سرمربی، از قرارداد با بازیکنان در تیم هایی که مسئولیت دارد، درصدی دریافت می کند. البته در ابتدای این کار خلاف قانون و اخلاق سرمربی به یک یا دو بازیکن کاملا قانع و راضی بود ولی تفکر درآمد بیشتر و بیشتر و بی‌متولی بودن فوتبال کشور در این حوزه باعث شد تا در این آشفته بازار سرمربیان، سرپرستان و مدیران با تعداد زیادی از بازیکنان به طرق مختلف با واسطه و بی واسطه و حتی برخی اوقات به خاطر رد گم کردن چندین نفر به نوبت وارد مذاکره می شدند تا درصد بیشتری از بازیکن که او هم در این تخلف و جرم مقصر است دریافت کنند. تعداد این سرمربیان در گذشته یعنی سال‌های پس از انقلاب اندک و ناچیز بود و به قول سیاسیون چراغ خاموش آهسته و گاماس گاماس حرام خوری می کردند! البته این آقایان که اسم معلم، سرمربی را یدک می کشیدند در این کار ناصواب تنها نبودند و از این چرخه ناسالم کسب درآمد خوبی می کردند. در این اوضاع برخی مربیان و سرمربیان به راحتی از بازیکنانشان درصد می گیرند و کسب درآمد می کنند، در محافل ورزشی به صورت گسترده ای پیچیده و تعدادی از مربیان که نتیجه خوبی در لیگ فوتبال به دست آورده بودند بدون ترس از قانون از تعداد بیشتری از بازیکنان پورسانت دریافت کردند؛ شغلی شریف، درآمدی کلان، با کمترین تحصیلات و پایین ترین مدرک مربیگری که حتی به خاطر نداشتن مدرک A حق نشستن روی نیمکت ذخیره های تیم را نداشتند و به عنوان تدارکات روی این نیمکت پردرآمد می‌نشستند و سازمان لیگ و فدراسیون فوتبال هم کاری نداشت! مسأله دلالی و واسطه گری به دلیل همین فضای باز برای این عده به شغل پردرآمدی بدل شده و حتی افرادی خارج از ورزش و فوتبال هستند تقاضای ورود به این عرصه ناسالم را دارند. یکی از دوستان و همکاران در نفت همیشه می گفت که قانون را نمی شود شکست ولی می شود آن را خم کرد. دوستان و همفکران این دسته از مربیان همین کار را به سادگی تمام انجام داده اند و قانون را به راحتی خم کرده اند! البته فصل گذشته قانون خم نشد و در اقدامی جدی و انقلابی از سوی سازمان لیگ برتر فوتبال و شخص سردار عزیز محمدی و حجت الاسلام علیپور نام مخفف «ف.ک»، «ن.د» و ... و یک یا دو مربی خارجی با سرعت نور همه جا را فراگرفت و از ورزشی ها گرفته تا عوام، همه و همه دریافتند که این مربیان معروف به منشوری، به واسطه همین بی اخلاقی ها به لیگ یک تبعید و از حضور در لیگ برتر محروم شدند. باورش حتی برای نگارنده که سابقه اندکی در فوتبال دارد بسیار دشوار بود ولی اطلاعات داده شده دقیق بود. سازمان لیگ و مأموران امنیتی مربیان منشوری را به لیگ یک فرستادند و هر کدام در مصاحبه های خود به حکم صادره از سوی محمدی و علیپور و سازمان لیگ اعتراض داشتند تا جایی که اعلام می کردند که از این دو چهره معتقد به نهادهایی قضائی شکایت خواهند کرد ولی این مسأله تنها در حد حرف بود و نه کسی شاکی بود و نه حکمی از سوی مراجع قضائی صادر شد و از این حیث دقت نظر مسئولان امنیتی و گروه ستاد منشور اخلاقی را باید ستود و این گروه ارزشی را باید تحسین کرد که قدرتمندانه با این موج ناسالم مبارزه می کند. با این حال هنوز مشکل مرتفع نشده و تعداد مربیان، سرپرستان و مدیران منشوری فوتبال هر روز بیشتر و بیشتر می شود و اینکه فساد در فوتبال بیداد می کند را حتی رئیس سابق فدراسیون فوتبال بارها و بارها اعلام کرده و به خاطر همین موضوع در آن دوره حاضر نشد تا مسئولیتی در فدراسیون فوتبال داشته باشد. امروز که می بینیم هنوز تعدادی از مربیان منشوری در لیگ برتر می تازند سؤالی ذهن را مشغول می کند، این است که اگر این مربیان در جرایم دلالی و واسطه گری درگیرند و اموری خلاف و خارج از اصول اخلاقی و حرفه ای پیگیری کرده‌اند و به مسئولان سازمان لیگ و مسئولان امنیتی و نظارتی ثابت شده چرا تنها آنان را به لیگ یک تبعید کرده اند؟! حضور مربیان بی ادب و بی کفایت در تیم های پایه، سرکیسه کردن مردم به خصوص شهرستانی ها به نام استعدادیابی، تبانی با ۲۲ گل خورده، شرب خمر شب قبل از مسابقه، تبانی صد میلیونی سرمربی تیم صنعتی، کادوی چک رمز چهل میلیونی، پنالتی های مشکوک، مشکلات داوری، تماس‌های دلال ها با بازیکنان که پس از شناسایی دلال‌ها در کمیته انضباطی برایشان حکمی صادر نشد، هدایت لیدرها و فحاشی و شعار به سرمربی و مدیرعاملان باشگاه‌ها، ورود بازیکنان بی کیفیت خارجی درجه ۳ و ۴ و تحمیلشان توسط واسطه ها به باشگاه ها، دوپینگ بازیکنان توسط برخی از مربیان که جریمه اش را مترجم، دستیار و یا شخص بازیکن بدهد، اندکی از فجایع فوتبال ایران است که رئیس فدراسیون فوتبال آنها را نمی‌بیند و مدعی می‌شود فوتبال ایران پاک است! در یکی از گروه های لیگ سه فوتبال کشور، پس از گذشت هشت هفته، تیمی تازه وارد مسابقات می شود؛ شما تعجب نمی کنید در کجای دنیا بعد از گذشت هشت هفته تیم جدید وارد مسابقات می شود؟ پاسخش را من می دانم؛ تنها در فوتبال ایران که رئیسش می گوید محتوایی پاک دارد! البته متأسفانه بعضی از افراد صاحب نفوذ برای حل مشکل این دسته از مربیان منشوری وارد عمل شده و از نفوذ و قدرت خود برای بازگرداندن آنان به لیگ برتر اقدام کردند و در نهایت یکی از مربیان منشوری در لیگ برتر باقی ماند . در همین زمینه حجت الاسلام علیپور روحانی مبارز با مفاسد فوتبال در مصاحبه اخیر خود اعلام کرده که از فصل آینده این دسته از مربیان حتی حق حضور در لیگ یک را نخواهند داشت. آیا نیروهای صاحب قدرت و بانفوذ خواهند گذاشت تا دوستان منشوری‌شان از چرخه پردرآمدترین حرفه دستشان کوتاه بمانند یا همان داستان قانون را خم کردن را پیاده می کنند؟ در انتقاد از منشور اخلاقی حرف ها، انتقادهای فراوانی صورت پذیرفته و بسیاری از مدیران، کارشناسان و مربیان با منشور اخلاقی به تندی مخالفت کردند و هرگز آن را نتابیدند اما واقعیت این است با گذشت یک سال از ابلاغ منشور قضاوت بهتری می توان در مورد آن داشت و نکات مثبت آن را در همین لیگ برتر دید. با همه انتقادها منشور اخلاقی تنها ناجی فوتبال پاک است و نه تنها برای این فوتبال کثیف لازم و ضروری است بلکه تصور می کنم با قوانینی سخت گیرانه تر و با ورود مسئولان نهادهای امنیتی در همه سطوح ورزش، لازم و حیاتی است که باید نمایندگان محترم مجلس نیز در همین چهارچوب حمایت جدی داشته باشند، نه اینکه مربی بدنام حاضر در لیست سیاه (منشوری) فقط یک درجه نزول بخشید و به لیگ یک تبعیدش کرد. به زعم نگارنده این حکم، عین این است که فردی در بالای شهر خلافی کرده و از سوی مأموران انتظامی دستگیر و دادگاه حکم صادر کند که شما دیگر حق ندارید در بالای شهر خلاف کنید، بروید و در مرکز شهر یا در جنوب تهران با این مجوز خلاف کنید؟! تبعید این دسته از مربیان به لیگ یک همین حکم را دارد. مربیانی که دچار اشتباه های اخلاقی و مالی و دلالی می شوند بدانند که چشم هایی آنان را زیر نظر دارند و ممکن است هزینه سنگینی بابت آن پرداخت نمایند و در همین چهارچوب باید منشور اخلاقی قانونی تقویت شود و البته برای جنگیدن و مبارزه با چنین مفاسدی صرفاً اخم کردن و تبعید و تنبیه کردن کارساز نیست و بهبود قوانین و فرهنگ سازی در جهت حل این معضل در بلندمدت نیز ضروری است. سرپوش گذاشتن در راستای محافظه کاری یا پارتی بازی باعث ترویج همین مفاسد اخلاقی و مالی مورد اشاره در فوتبال و ورزش شده و در آخر باید این درخواست را شفاف مطرح کرد که متخلفین به شکل علنی معرفی شوند و اگر تخلف آنان ثابت شده، تک تک این تخلفات منشوری‌ها را همچون سایر نقاط دنیا رسانه ای کرد تا مردم بدانند که دانستن، حق مردم انقلابی است و اگر مربیان منشوری خلافی نکرده اند با آبروی آنان بازی نشود و میان گمانه‌زنی ها آبرویشان له نشود. حال که انسانیت، مردانگی، تعهد و رعایت مسائل اخلاقی و اسلامی رنگ باخته و هر روز بر تعداد مربیان خلافکار افزوده و از تعداد مربیان سالم اخلاق مدار کاسته می شود، سکان داران فوتبال و ورزش کشور باید برای فردای این فوتبال تدبیری بیاندیشند که شاید با این اوضاع چندی دیگر منشور اخلاقی نیز کفاف رفع معضلش را ندهد.